

## نقد و بررسی ندا در بلاغت فارسی و عربی

معصومه محمدی<sup>۱</sup>

دانش‌آموخته دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

سید علی اصغر میر باقری فرد

استاد زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

سیده مریم روضاتیان

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۵/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله ۹۵/۵/۲۵

### چکیده

علم بلاغت، یکی از مهم‌ترین علوم ادبی است که قواعد و اصول آن برای تبیین و توضیح فصاحت و بلاغت کلام به کار می‌رود؛ و علم معانی، یکی از شاخه‌های اصلی بلاغت است که کلام را از نظر معانی ثانوی و موافقت آن با حال و مقام می‌سنجد. نخستین کتاب‌های بلاغی به زبان عربی نگاشته شد و همواره مورد توجه علمای بلاغت فارسی بوده‌است. پابندی اهل بلاغت فارسی به تعاریف و قواعد بلاغت عربی و بی‌توجهی به تفاوت‌ها و ویژگی‌های کلام در زبان فارسی، باعث بروز اشتباهاتی در منابع بلاغی شده، تاجایی که برخی قواعد و اصطلاحات مطرح‌شده در این کتاب‌ها، در زبان فارسی کاربرد ندارد و بیشتر مثال‌ها، عربی است. یکی از مباحثی که در علم معانی با نام «انشای طلبی» بررسی می‌شود، مبحث نداست. تعریف و جایگاه ندا در فارسی و عربی متفاوت است در حالی که مباحث مربوط به آن بدون در نظر گرفتن وجوه تفاوت و اختلاف، وارد بلاغت فارسی شده‌است. تبیین وجوه اختلاف مبحث ندا در بلاغت فارسی و عربی، یکی از مباحثی است که نشان می‌دهد بازنگری منابع بلاغی فارسی و تقسیم کلام در علم معانی ضرورت دارد. در این مقاله، با نقد مبحث ندا در حوزه علم معانی، کوشش می‌شود جایگاه آن، باتوجه به ویژگی‌های دستوری و معنایی تبیین شود. نتایج این تحقیق می‌تواند در اصلاح و بازنگری علم معانی فارسی و نقد مباحث تقسیم کلام نیز به کار گرفته شود.

**واژه‌های کلیدی:** بلاغت، معانی، انشاء، ندا، بلاغت فارسی، بلاغت عربی.

## ۱. مقدمه

علم بلاغت با هدف اثبات و تبیین اعجاز قرآن کریم پدید آمد؛ از این رو عالمان و بزرگان ادب به زبان عربی کتاب‌هایی در معانی و بیان و بدیع نظیر *دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه* و *مفتاح العلوم* تألیف کردند. کم‌کم اصول و فنون بلاغت، برای بررسی کلام ادبی و تبیین ارزش‌های ادبی متون هم به کار گرفته شد به طوری که سنجش رسایی و فصاحت آثار ادبی با در نظر گرفتن قواعد معانی و بیان و بدیع میسر شود.

علم معانی، یکی از شاخه‌های اصلی بلاغت است که با بررسی کلام، چگونگی مطابقت آن را با مقتضای حال تبیین می‌کند. از آنجاکه بلاغیان عرب، تقسیمات کلام و تعاریف بلاغی را بر اصول و اصطلاحات منطقی استوار کرده‌اند<sup>۲</sup>، و در تبیین قواعد بلاغت به نحو عربی توجه کامل داشته‌اند، کلام از دیدگاه علم معانی به خبر و انشا تقسیم می‌شود. بر این اساس، چنان‌که خبر را جمله‌ای بدانیم که ذات آن احتمال صدق و کذب دارد و به عبارتی دیگر بتوان راست یا دروغ آن را سنجید، انشا کلامی است که به ذات محتمل صدق و کذب نیست و چون از واقعه‌ای در خارج خبر نمی‌دهد، نمی‌توان آن را دروغ یا راست دانست. به طور کلی انشا به دو گونه «طلبی» و «غیرطلبی» تقسیم می‌شود: انشای طلبی آن است که بر طلب امری دلالت کند؛ در این حالت، مطلوب (خواسته) برای متکلم حاصل نیست. در بیشتر منابع بلاغی، انشای طلبی در پنج قسم «تمنا»، «استفهام»، «امر»، «نهی»، «ندا» بررسی می‌شود.

در کتاب‌های بلاغی، هدف از طرح بحث انشا، پرداختن به ویژگی‌های انشای طلبی است و انشای غیرطلبی (صیغه‌های مدح و ذم، عقود و ایقاعات، ترجی، تعجب) از متن علوم بلاغت و معانی خارج است؛ استدلال علمای بلاغت این است که بیشتر صیغه‌های انشای غیرطلبی در اصل خبرهایی است که به صورت انشا نقل و تبدیل شده و کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ این دیدگاه در مجال دیگری نقد و تحلیل شده است (نک: آقاسینی و محمدی: ۱۳۹۲: ۱-۲۰).

۲. تقسیم‌بندی کلام، در مبحث «الفاظ» منطوق نیز مطرح شده است. از این دیدگاه، لفظ به دو قسم مفرد و مرکب تقسیم می‌شود؛ لفظ مفرد عبارت است از لفظی که یا اجزا ندارد یا اگر داشته باشد، اجزایش بر اجزای معنی دلالت نمی‌کند؛ مانند «به» در «هوا به کلی گرم است» یا کلماتی مانند «خواند» و «علی». لفظ مرکب یا قول، لفظی است که اجزا داشته باشد، به نحوی که اجزای لفظ بر اجزای معنی دلالت کند؛ مثل «غیبت، کوشش عاجز است». مجموع این جمله، مرکب است؛ «کوشش عاجز» هم که جزئی از آن است، خود مرکب است. لفظ مرکب به مرکب تام و مرکب ناقص تقسیم می‌شود (مظفر، ۱۳۶۶: ۵۹).

### ۱-۱. بیان مسئله

به دلیل پیش‌گامی عرب‌ها در تدوین اصول علم بلاغت، منابع عربی همواره مورد توجه فارسی‌زبانان بوده‌است؛ بنابراین بسیاری از نکاتی که مختص زبان عربی است، در جایگاه اصول بلاغت فارسی در نظر گرفته شده‌است، درحالی‌که این قواعد در متون فارسی، یا متفاوت است یا به کلی کاربرد ندارد.

توجه اهل بلاغت فارسی به منابع عربی، منجر به نادیده گرفتن برخی ویژگی‌های دستوری و بلاغی کلام فارسی شده‌است. در این منابع، به جای تطبیق قواعد بلاغت عربی با متون فارسی، فقط به معادل‌سازی و ترجمه بسنده شده و حتی توضیحات و شواهد و مثال‌های عربی، بدون تغییر و مطابقت با آثار فارسی، آورده شده‌است.

در بیشتر مباحث، تقسیم‌ها و تعریف‌ها و اصول، با توجه به احکام نحوی و بلاغی کلام عرب وارد بلاغت فارسی شده درحالی‌که ماهیت و کاربرد آن مباحث در فارسی با آنچه در عربی مطرح است، تفاوت دارد.

دانش معانی و مباحث مربوط بدان، یکی از بخش‌های مهم بلاغت است که از دسترس نقادان‌های موشکافانه دور مانده‌است؛ مباحثی مانند خبر و انشای غیرطلبی و ندا و اسلوب قصر، نیازمند نقد و بازنگری است. بررسی دقیق این مباحث در عربی و فارسی و تطبیق صحیح آن با کارکرد فنون بلاغی در متون کهن و معاصر، می‌تواند جواب‌گویی پرسش‌های زیادی در حوزه بلاغت و دستور باشد.

### ۲-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

ندا یکی از اقسام انشای طلبی است که تحقیق در ویژگی‌های دستوری و بلاغی آن، نکات تازه‌ای را درباره ماهیت و اصالت این مبحث در بلاغت فارسی روشن می‌سازد. تعریف و نقش دستوری و ویژگی‌های معنایی و بلاغی ندا در زبان فارسی با آنچه در عربی جمله ندایی گفته می‌شود، تفاوت دارد؛ اهل بلاغت فارسی، این اختلاف را نادیده گرفته و ندا را به‌طور مشخص تعریف نکرده‌اند.

تعریف جمله ندایی در منابع بلاغی عربی با تکیه بر خصوصیات نحوی و کاربرد آن در متون آمده و در بلاغت فارسی، همان تعاریف و ویژگی‌ها بدون توجه به کارکرد ندا در متون فارسی بیان شده‌است.

برای شناسایی جایگاه ندا و منادا در ادب فارسی و بیان اختلاف آن با ندا در بلاغت عربی، لازم است این مبحث باتوجه به کاربرد، در حوزه‌های دستور و بلاغت فارسی و عربی بررسی و تبیین شود. توضیح و تبیین ویژگی‌های دستوری و معنایی ندا و منادا در فارسی و مقایسه آن با جمله ندایی در عربی، بر ضرورت بازبینی و اصلاح تقسیمات کلام در علم معانی تأکید می‌کند.

در این پژوهش، کوشش می‌شود ویژگی‌ها و نقش دستوری ندا نقد و بررسی شود و باتوجه به تعریف و خصوصیات آن در دستور زبان فارسی، ماهیت ندا در حوزه بلاغت، تبیین شود.

### ۳-۱. پیشینه تحقیق

همان‌طور که گفته شد، در کتاب‌های بلاغی فارسی، معمولاً مباحث علم معانی بدون توجه به کارکرد آن در متون فارسی، تعریف و شرح می‌شود. اخیراً مقالاتی در زمینه نقد نگرش منفعل اهل بلاغت در منابع بلاغی فارسی به مباحث مختلف علم معانی نوشته شده‌است. برخی از این مقالات عبارت‌اند از:

- «جایگاه قصر و حصر در علم معانی»، فاطمه جمالی (۱۳۸۹)، فنون ادبی، سال ۲، شماره ۲، صفحات ۱۰۹-۱۲۲.

- «بازنگری بحث اطناب در کتب بلاغی»، یحیی کاردگر (۱۳۹۰)، فنون ادبی، سال ۳، شماره ۲، پیاپی ۵، صفحات ۷۳-۹۲.

- «بازنگری مبحث قصر در منابع بلاغی فارسی»، سیدعلی اصغر میرباقری فرد و سیدمرتضی هاشمی و حکمت‌الله صفری فروشانی (۱۳۹۱)، نشریه زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۸، شماره ۶۸، صفحات ۱۸۵-۲۰۹.

- «نقد و تحلیل مبحث تقدیم و تأخیر در علم معانی»، سیدعلی اصغر میرباقری فرد و سیدمرتضی هاشمی و حکمت‌الله صفری فروشانی (۱۳۹۰)، بوستان ادب، سال ۳، شماره ۳، پیاپی ۹۰، صفحات ۱۷۳-۱۹۹.

- «بجایگاه حصر و قصر در بلاغت فارسی»، احمد گلی (۱۳۹۲)، کهن‌نامه ادب پارسی، شماره ۱، صفحات ۹۵-۱۰۹.

- «مقایسه و بررسی انشای غیرطلبی در بلاغت فارسی و عربی»، حسین آقاحسینی و معصومه محمدی (۱۳۹۲)، ادبیات تطبیقی، سال ۴، شماره ۸، صفحات ۱-۲۰.

## ۲. بحث اصلی

بررسی ویژگی‌های ندا در دستور و بلاغت فارسی می‌تواند وجوه تفاوت و شباهت این مبحث را در هر دو حوزه نشان دهد. با شناخت جایگاه ندا در دستور و بلاغت فارسی، اختلاف در تعاریف و ویژگی‌های آن در عربی و فارسی نمایان می‌شود.

### ۲-۱. بررسی ویژگی‌های دستوری و معنایی ندا در زبان فارسی

۲-۱-۱. در کتاب‌های دستوری، منادا حالتی از اسم و نقش نحوی آن است و حروف ندا، حروفی‌اند که برای منادا ساختن اسم به کار می‌رود؛ مثل آيا، ای، یا (خیامپور، ۱۳۸۶: ۱۲۶):  
اسم را چهار حالت است: فاعلی، مفعولی، اضافه، ندا. حالت ندا آن است که اسم، منادا واقع شود: خدایا! شاها! بزرگوارا! خردمندا! خداوندگارا!... علامت ندا «الفی» است که به آخر اسم افزایند و آن اسم را منادا نامند... گاهی در موقع ندا، به جای «الف» در آخر کلمه، پیش از کلمات، «ای» و «آیا» درآوردند: ای خردمندا! ای پسر! ای فرزند!... آیا شاه محمود کشورگشای! / ز من گر نترسی بترس از خدای (قریب، ۱۳۸۰: ۵۶).

به عبارت دیگر، همان‌طور که اسم در جمله می‌تواند مسندالیه، مفعول، متمم، قید و... واقع شود، نقش منادا هم می‌تواند داشته باشد؛ بنابراین در دستور زبان فارسی، ندا، حرف است و منادا، نقش نحوی اسم؛ و به‌عنوان جمله، ماهیت مستقل ندارد و مورد بحث نیست.  
۲-۱-۲. منادا در واقع دوم‌شخص است؛ مخاطب است که منادا واقع می‌شود. در مواردی هم که به خودمان خطاب می‌کنیم و مثلاً می‌گوییم «ای بیچاره! چرا فرصت را از دست دادی؟»، خود را در جایگاه مخاطب قرار داده‌ایم و حدیث نفس کرده‌ایم. جمله خطابی و فعل دوم‌شخصی که پس از منادا (ای بیچاره) ذکر شده، مؤید این مطلب است.

۲-۱-۳. حرف ندا حذف‌شدنی است و حذف آن به معنای جمله لطمه نمی‌زند، چنان‌که در مثال زیر، حرف ندا (ای) حذف شده‌است:

ساقی به نور باده بر افروز جام ما      مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما  
(حافظ، ۱۳۶۲: ۹)

نقش «ساقی» و «مطرب» در این بیت، مناداست و حرف ندا محذوف است و با این حذف، به معنای جمله خدشه‌ای وارد نشده‌است.

در ساخت بعضی از شبه‌جملات، حروفی شبیه حروف ندا به کار رفته‌است. خطیب‌رهبر

در شرح «ای سبحان الله» در تاریخ بیهقی، این ترکیب را از جمله اصوات یا شبه‌جملات می‌داند که مرکب از «ای» حرف ندا + سبحان الله (پاک و منزه می‌دانم خدای را) است و برای بیان تعجب به معنی «شگفتا» یا «در شگفتم» به کار رفته‌است. خطیب‌رهبر «ای» را در این ترکیب، «حرف ندا» می‌داند و معتقد است برای تأکید تعجب به کار رفته و از جزء دوم (سبحان الله)، معنی لغوی آن مراد نیست (بیهقی، ۱۳۸۵: ۳۵۰).

فرشیدورد (۱۳۸۲: ۲۳۴) «ای» و پسوند «ا» را همیشه علامت ندا نمی‌داند و معتقد است گاهی برای تأکید و تکثیر صوت‌های دیگر هم به کار می‌روند؛ مانند: «ای دریغ»، «ای دریغا»، «ای وای».

به‌هرحال، چه این حروف («ای» و پسوند «ا») حرف ندا محسوب شود، چه حرف بی‌نامی برای تأکید، در ساختمان بعضی شبه‌جمله‌ها به کار رفته‌اند و باید توجه داشت که کلمه پس از آن منادا نیست و این‌گونه ترکیب‌ها، جمله (نسبت تامه/جمله) به شمار نمی‌رود تا مشمول اقسام آن (خبر و انشای طلبی و غیرطلبی) شود و به‌عنوان جمله در حوزه علم معانی بررسی شود.

۲-۱-۴. منادا هم مانند حرف ندا می‌تواند حذف شود، بدون اینکه به معنای جمله آسیبی برسد. در ابیات زیر، منادا محذوف است و «ای که» به جای «ای آنکه» یا «ای کسی که» به کار رفته‌است:

الا ای که بر خاک ما بگذری      به جان عزیزان که یاد آوری  
که گر خاک شد سعدی، او را چه غم؟      که در زندگی خاک بوده‌ست هم  
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۵)

در برخی مثال‌های دیگر، ساختار عبارت شبیه ساختار مناداست ولی براساس رایج‌ترین توجیه دستوری، منادا کلمه پس از حرف ندا یعنی ضمیر «من» نیست، بلکه متکلم با حرف ندای «ای» توجه مخاطبان (مردم) را جلب می‌کند و برای بیان و ابراز احساسات خود (تحسر و تأسف و...) و نیز برانگیختن احساسات مخاطبان، حال خویش را وصف می‌کند.

ای من آن روباه صحرا کز کمین      ریخته خونم برای پوستین  
ای من آن پیلی که زخم پیلبان      ریخت خونم از برای استخوان  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۱۰۴)

به‌هرحال نه حذف حرف ندا (مثال‌های بند ۲-۱-۳) و نه حذف منادا (مثال‌های بند ۲-۱-۴)

هیچ کدام از لحاظ معنایی و دستوری، موجب نارسایی کلام نیست. چنان که مثال‌ها نشان می‌دهد، در زبان فارسی جمله‌های بسیاری رایج است که حرف ندا یا منادای آن‌ها محذوف است، باین حال از لحاظ دستوری و معنایی، کامل و صحیح‌اند. بر این اساس نمی‌توان گفت جمله ندایی، جمله‌ای است که لزوماً ندا و منادا در آن به کار رفته‌است، چون با حذف ندا و منادا، معنا یا ساختار دستوری جمله آسیب نمی‌بیند. به عبارت دیگر، شرط وجود منادا و حرف ندا و منادا در جمله موجب نمی‌شود جمله‌ای از حالت خبری به انشایی تبدیل شود.

بر اساس دستور فارسی، ندا «حرف» است و منادا «اسم»؛ بنابراین نمی‌توان در علم معانی آن را جمله دانست و در مبحث انشا بررسی کرد، بلکه بهتر است آن را نقش دستوری کلمه در نظر گرفت و ویژگی‌ها و معانی ثانوی آن را ذیل مبحث احوال مسندالیه مطالعه کرد.

۲-۱-۵. جمله‌هایی که پس از منادا می‌آید، مستقل است و می‌تواند با معنای حقیقی یا ثانوی به کار رود. ندا و منادا نقش تعیین‌کننده‌ای در معنای اصلی و حقیقی یا ثانوی جمله‌ها ندارد و در مواردی فقط تقویت‌کننده معناست؛ برای نمونه:

ای که دستت می‌رسد کاری بکن / پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۶۴)

در مثال بالا «کسی» منادا و محذوف است. نقش جمله پیرو پس از منادای محذوف (که دستت می‌رسد) صفت مؤول «کسی» (منادای محذوف) است (خیامپور، ۱۳۸۶: ۱۲۶). جمله «کاری بکن» جمله امر است؛ اینجا نمی‌توان جمله مذکور را جمله ندایی و معنای ثانوی آن را «هشدار» در نظر گرفت، بلکه هشدار، معنای ثانوی جمله امر است و منادا تقویت‌کننده این معناست نه تعیین‌کننده‌اش. یا مثالی دیگر:

ای پادشاه حُسن! خدا را بسوختیم / آخر سؤال کن که گدا را چه حاجت است؟  
ای عاشق گدا! چو لب روح‌بخش یار / می‌داندت وظیفه، تقاضا چه حاجت است؟  
(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۴)

مناداهای بالا نیز در رسایی و تقویت معنا مؤثرند، اما نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند، به‌طوری که حذف آن‌ها به معنا و ساختار دستوری جمله خدشه‌ای وارد نمی‌کند. بنابراین از

لحاظ معنایی نیز نمی‌توان جمله‌ای را فقط بدین دلیل که در ساختارش منادا به کار رفته، جمله‌ندایی محسوب کرد و معانی حقیقی یا ثانوی سایر اجزای جمله را معنای جمله‌ندایی دانست.

۱-۲-۶. منادا مانند سایر عبارات اسمی، انواع وابسته‌های اسمی از قبیل صفت و مضاف‌الیه و قید را پذیراست؛ حتی صفت هم می‌تواند جانشین منادای موصوف شود.

کاربرد صفات برای منادا، جانشینی صفات برای موصوفی که منادا واقع شده، قبول مضاف‌الیه، و به‌طور کلی قیدهایی که در تفهیم مطلب به مخاطب کمک می‌کند، فضای معنایی منادا را در جمله تغییر می‌دهد و مفاهیمی به منادا می‌افزاید، ولی بازهم تمام این موارد از خصایص اسمی است که نقش منادا دارد، نه جمله‌ای به نام جمله‌ندایی. «گاهی فعل را از جمله فعلی و رابطه را از جمله اسمی به وجه اسمی تبدیل کرده، منادا قرار می‌دهند و در آن صورت، وجه وصفی در جمله فعلی ظاهر است و در جمله اسمی مقدر» (خیامپور، ۱۳۸۶: ۱۲۶). برای نمونه، در «ای نام تو بهترین سرآغاز» [باشنده]، منادا وجه وصفی مقدر است که در قلاب آورده شده و جمله درون گیومه، وصف مناداست.

این ویژگی‌ها می‌تواند معنای حقیقی منادا را تغییر دهد و برای آن معانی ثانوی ایجاد کند؛ برای مثال وقتی به فردی می‌گوییم «ای ساده‌لوح» یا «ای نامرد»، در صورتی که قصد توصیف مخاطب را نداشته باشیم، منظور، تنبیه و توبیخ اوست. حتی گاهی به طعنه به انسان «خسیس» و «خودخواه» می‌گوییم: «ای سخی» و «ای فداکار».

به‌طور کلی می‌توان گفت: غرض متکلم از بیان ندا (توهین، تشویق، ترغیب، تحییب و...) باتوجه به معنا و مفهوم منادا مشخص می‌شود؛ مثلاً غرض و منظور متکلم وقتی فرد خاصی را با «ای دوست» خطاب می‌کند، متفاوت از زمانی است که همان فرد را «ای خائن» می‌خواند. بدین ترتیب مناداهایی مانند «ای فریادرس» از نظر معنا استغاثه است، ولی براساس دستور فارسی، اسمی است در حالت و نقش منادا که معنای استغاثه و دادخواهی دارد؛ از این رو منادای مندوب و استغاثه و اختصاص در فارسی، ساخت ویژه‌ای ندارد و لازم نیست مانند نحو عربی برای توجیه دستوری آن، فعل مقدری در نظر گرفته شود و منادا را در محل مفعول آن فرض کرد. باید توجه داشت در علم معانی، معنای ثانوی منادا ملاک ورود آن به مباحث جملات انشایی نیست و آنچه موجب تقسیم کلام به خبر و انشاست، صرفاً ساختمان دستوری جملات است.



## ۲-۲. بررسی ویژگی‌های ندا در بلاغت عربی

در نحو عربی، منادا عبارت است از اسم ظاهری که با حرف ندا آن را طلب می‌کنند (یا زید). منادای مفرد یا مفرد نکره مقصوده، مبنی بر علامت رفع است؛ بنابراین اگر رفع آن به ضمه باشد، مبنی بر ضم است و اگر فتحه باشد، مبنی بر الف... این گونه منادا محلاً منصوب است؛ زیرا منادا در معنا برای فعل مقدری که ناصب آن است و حرف «یا» جانشین آن شده، نقش مفعول را ایفا می‌کند. بنابراین «یا زید» در اصل «أدعوا زیداً: زید را فرامی‌خوانم» بوده است که فعل «أدعوا» حذف شده و حرف «یا» جانشین آن شده است (ابن عقیل، ۱۳۸۶: ۱۴۳).

ندا براساس نحو عربی در کتاب‌های بلاغت عرب که همواره مورد توجه و رجوع اهل بلاغت فارسی بوده است، چنین تعریف شده است: «النداء، هُوَ طَلَبُ الْمُتَكَلِّمِ إِقْبَالَ الْمُخَاطَبِ عَلَيْهِ بِحَرْفِ نَائِبِ مَنْابِ أَنْدَايِ الْمَنْقُولِ مِنَ الْخَبَرِ إِلَى الْإِنْشَاءِ وَأَدْوَاتِهِ الْهَمْزَةُ، أَى وَيَا وَأَى وَأَى وَيَا وَهِيَا وَوَا» (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۲۷۰). ترجمه این تعریف در بیشتر کتاب‌های بلاغی فارسی نیز آمده است: «نداء، طلب اقبال و توجه دیگری (مخاطب) است به وسیله حرفی که متضمن کلمه ادعوا (می‌خوانم و صدا می‌زنم) باشد» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۸). در این ترجمه‌ها، حتی ادات ندای عربی نیز عیناً آورده شده است، جز آق‌اولی (۱۳۷۳: ۵۲) که حرف ندا را در فارسی، «ای» و «ایا» و حرف «الف» آخر منادا، دانسته است.

چنان که گفته شد، در نحو عربی، برای توجیه منصوب بودن اعراب منادا، آن را از لحاظ نحوی نایب‌مناب فعل ادعوا می‌دانند. ادعوا نسبت تامه (جمله) است؛ بنابراین مقوله ندا موضوع علم بلاغت قرار می‌گیرد و همچنین به کمک حرف ندا که از فعل ادعوا نیابت می‌کند، از حالت خبری به حالت انشایی منتقل می‌شود. اما در دستور فارسی، حرف ندا از هیچ کلمه یا جمله‌ای نیابت نمی‌کند و منادا، نقش و حالتی از اسم است؛ این نکته (جمله بودن ندا در عربی و نقش اسم بودن آن در فارسی) مهم‌ترین وجه تفاوت مبحث ندا در فارسی و عربی است.

## ۳-۲. ندا در بلاغت فارسی

چنان که گفته شد، عرب، منادا را نایب‌مناب فعل ادعوا می‌داند و بدین ترتیب حرف ندا و منادا، نماینده جمله‌ای (نسبت تامه) مقدر است و حرف ندا عامل انتقال جمله از حالت خبری به انشایی است؛ از این رو در مباحث علم بلاغت و اقسام انشای طلبی بررسی

می‌شود، اما در فارسی، منادا حالت و نقش دستوری اسم است و از آنجاکه جمله (نسبت تامه) محسوب نمی‌شود، نمی‌توان به‌مثابهٔ قسمی از انشای طلبی بدان پرداخت. منابع بلاغی فارسی، بدون توجه به نقش دستوری و ویژگی‌های منادا در زبان فارسی، ندا را تعریف کرده‌اند، اما هیچ‌کدام به‌روشنی اشاره نکرده‌اند آیا منظورشان از ندا، جمله است یا اسم. مثال‌های مذکور در همین منابع، جمله‌هایی است که در ساختارشان منادا به‌کار رفته و معانی ثانوی آن‌ها مربوط به جملهٔ مستقل پس از مناداست که معنای ثانوی جملهٔ ندایی دانسته شده‌است، درحالی‌که ندا در بلاغت و زبان فارسی، در جایگاه جمله (جملهٔ ندایی) اصالت ندارد؛ بدین ترتیب تسری معانی ثانوی جمله‌های پس از منادا یا تعمیم معنای ترکیب اسمی منادا به کل جمله، صحیح نیست.

### ۲-۳-۱. تعریف ندا در کتاب‌های بلاغی فارسی

«ندا طلب متکلم است اقبال مخاطب را به حروفی که نایب‌مناب فعل ادعو است» (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۵۷)؛ این تعریف در سایر منابع بلاغی نیز آمده‌است. نخستین اشکالی که به این تعریف وارد است، دربارهٔ فعل «ادعو» است؛ ادعو عربی است و در فارسی کاربرد ندارد. اولین پاسخ فرضی هم این است که «ادعو» به «می‌خوانم» ترجمه می‌شود. حتی اگر این پاسخ را بپذیریم و ترجمهٔ «ادعو» (می‌خوانم) را فعل مقدری فرض کنیم که منادا، نیابت از آن را در جمله به عهده گرفته‌است، با جمله‌ای خبری روبه‌رو هستیم که از دایرهٔ بررسی اقسام انشای طلبی در بلاغت خارج است و ضرورت دارد در مبحث خبر به آن پرداخته شود، درحالی‌که بررسی منادا در دستور فارسی نشان می‌دهد مبحث ندا نه خبر است و نه انشا، بلکه حالت و نقش کلمه است (نک: بخش ۲-۱-۱ مقالهٔ حاضر).

علاوه بر این، آیا وقتی منادا در فارسی نقش دستوری اسم محسوب می‌شود، لازم است دوباره برای تعیین نقش، فعلی مقدر را فرض کرد؟! حروف ندا در فارسی از هیچ کلمه یا جمله‌ای نیابت نمی‌کند و منادا هم نقش و حالت اسم است و از آنجاکه در زبان فارسی، کلمات مشکول نمی‌شوند، نیازی هم به توجیه و فرض افعال و جملات مقدر نیست؛ بنابراین نمی‌توان ندا و منادا را جمله دانست و برایش غرض ثانویه در نظر گرفت. باین حال پرسش اصلی دربارهٔ مبحث ندا در کتاب‌های بلاغی برجاست؛ اینکه جایگاه و تعریف مشخص ندا در حوزهٔ علم معانی چیست؟

از بررسی تعریف‌ها و مثال‌هایی که در منابع بلاغی آمده، به نظر می‌رسد معمولاً استفاده از ندا و منادا در جمله، ملاک تمایز جمله ندایی از سایر جمله‌ها شناخته شده‌است، اما آیا صرفاً کاربرد ندا و منادا در جمله می‌تواند معیار مطمئنی برای تشکیل جمله ندایی محسوب شود؟

### ۲-۳-۲. اغراض ثانوی ندا

در کتاب‌های بلاغی با این فرض نادرست که جمله ندایی، جمله‌ای است که در ساختمان آن منادا به کار رفته‌است، برای ندا مقاصد ثانویی ذکر شده‌است؛ جدول شماره ۱، این موارد را نشان می‌دهد.

### ۲-۴. نقد مبحث ندا در منابع بلاغی

با بررسی تعریف ندا در منابع بلاغی و توجه به مثال‌های آن، روشن شد که تعریف ندا در بلاغت فارسی، بر اساس و قاعده صحیح دستوری استوار نیست و بدون توجه به کاربرد آن در زبان فارسی، جمله انشای طلبی دانسته شده و حتی برایش اغراض و معنای ثانوی در نظر گرفته‌اند؛ این اغراض عبارت است از:

الف) اغراضی که مربوط به صیغه‌های خاص عربی است و در فارسی کاربرد ندارد (ندبه و اختصاص و...):

ب) اغراض ثانوی مربوط به جمله‌ای که پس از منادا آورده شده‌است. معنی ثانوی این بیت حافظ: «ای دل گر از آن چاه زنخدان به در آیی / هر جا که روی زود پشیمان به در آیی»، انکار و نهی دانسته شده و این معنا را به منادا نسبت داده‌اند (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۷۰)، درحالی‌که منادا «دل» است و جمله پس از آن می‌تواند معنای مستقلی داشته باشد.

ج) در مواردی هم معنای ثانوی، مربوط به منادا است. در ادب فارسی، در نظر گرفتن معنای ثانوی برای عبارت منادا صحیح است (ای ساده لوح و ای سخی و...) که به ترتیب ممکن است برای توبیخ یا مدح شخصی به کار رود.

در بیشتر کتاب‌های بلاغی عربی و فارسی، به مقوله کاربرد منادای قریب، به منزله منادای بعید و برعکس، به‌طور مفصل پرداخته شده‌است، این مباحث نشان می‌دهد که ادات ندا در عربی و کاربرد خاص آن به اهل آن زبان امکان خلق ظرایف خاصی می‌دهد که در زبان فارسی به کار گرفته نمی‌شود؛ بنابراین تفصیل این ویژگی‌ها در کتاب‌های بلاغی فارسی موجه نمی‌نماید.

اختصاص و منادای مندوب و استغاثه در فارسی صیغه خاصی ندارد و در کتاب‌های بلاغی فارسی، به تفصیل در مبحث ندا به کارکردهای منادای عربی پرداخته شده است، در حالی که ما معمولاً برای ادای چنین مفاهیمی، یا صفت را جانشین موصوف (منادا) می‌کنیم مانند «ای فریادرس» یا از شبه‌جملاتی مانند «افسوس، دریغا، زینهار» استفاده می‌کنیم. در مثال‌هایی که رجایی برای اغراض ثانوی مبحث ندا ذکر کرده، اشکالاتی وجود دارد که در سایر کتاب‌های بلاغی فارسی نیز دیده می‌شود؛ برخی از این مثال‌ها را بررسی و نقد کرده‌ایم.

#### ۲-۴-۱. بررسی و نقد مطالب و شواهد مبحث ندا در معالم البلاغه

(۱) اغراء: و آن الزام و تنبیه مخاطب است بر توجه به امری که مستحسن و پسندیده باشد مثل اینکه مظلومی به تو رو آورد و تظلم کند، گویی «یا مظلوم!» که مقصود از این ندا، طلب اقبال او نیست؛ زیرا اقبال و پیش آمدن او امری است حاصل، بلکه غرض، تحریص و اغرای اوست بر زیادت تظلم و شکایت؛ و از همین قبیل است ندای بعضی از اهل حرفه به متاع خود مثل اینکه تفاح‌فروش یا عنب‌فروش گوید: «ای سیب!»، «ای انگور!» (رجایی، ۱۳۴۱: ۱۶۰).

- توضیح رجایی درباره معنای ثانویۀ منادای «یا مظلوم!» قابل قبول است، ولی «یا مظلوم!» نسبت تامه (جمله) نیست، بلکه اسمی است که معنای ثانوی اغرا و زیادت تظلم دارد؛ از این رو این نوع منادا و امثال آن، جمله نیستند و از حوزه بررسی و مطالعه علم معانی خارج می‌شود.

- در مثال دوم (ای سیب! و ای انگور!) به نظر می‌رسد حرف ندای «ای»، «آی» باشد که البته در تعیین نقش دستوری منادا تأثیری ندارد و در این مثال‌ها، منادا انگور یا سیب نیست؛ به عبارت دیگر، غرض گوینده از بیان منادا طلب اقبال انگور و سیب نیست، بلکه طلب اقبال مردم و جلب مشتری است. در واقع جمله چنین بوده است: «ای (آی) مردم! بدانید انگور می‌فروشم» و یا «ای (آی) مردم! خبردار شوید که سیب دارم».

با اینکه متکلم با به کار بردن حرف ندا و اشاره به شیء منظور، مخاطب را که منادای محذوف است به خرید تشویق کرده است، باز هم این کاربرد، نسبت تامه (جمله/لفظ مرکب) نیست و در نتیجه مشمول انشای طلبی نمی‌شود.

۲) ندبه: و آن اعلان متفجع است؛ کسی که بر اثر فقد کسی یا چیزی به واسطه موت یا غیبت آن به واسطه پیش آمدن امر فجیع و حادثه ناگواری، متألم و متأثر شده باشد، تألم و تحسر خود را به خواندن اسم متفجع علیه یا متفجع له یا متفجع منه که آن را مندوب گویند و «وا» از ادات مختص به آن است، چون: وا محمداه - واعنوان الوفا، وَاْمُصِيبَتَاهُ و امثال اینها؛ مثل قول شاعر:

حُمِلَتْ أَمْرًا عَظِيمًا فَاصْطَبَرْتُ لَهُ      وَ قُمْتُ فِيهِ بِأَمْرِ اللَّهِ يَا عُمَرَا  
و در فارسی مانند:

نشد مدتی که گفت و شنو با تو رخ نداد      ای بی نصیب گوشم و ای بی نوا دلم  
(همان: ۱۶۰)

- چنان که پیش از این نیز گفته شد، در فارسی، صیغه خاصی برای ندبه وجود ندارد و این مبحث، مربوط به صیغه خاص منادای مندوب در عربی است؛ حتی اگر در زبان فارسی به طور مستقیم عبارات «واحسرتاه» یا «وامصیبتاه» و... را به کار ببریم، منادا و جمله ندایی با غرض ثانوی ندبه محسوب نمی شود، بلکه شبه جمله است.

- مثال فارسی که برای این موضوع ذکر شده (ای بی نصیب گوشم و...) در واقع مخاطب قرار دادن ضمیر (درون) و حدیث نفس متکلم برای بیان احساس تحسر است و جمله محسوب نمی شود؛ معنای تحسر و اندوه برخاسته از فضای کلی جملات مصرع اول و دوم است و نمی توان فقط عبارت منادا را حامل تألم دانست. در زبان فارسی گاهی برای بیان احساس تحسر و اندوه، شبه جملاتی به کار برده می شود مانند «ای دریغا»، «دریغا»، «افسوس»، «دریغ»، «حیف» که در هر حال جمله (نسبت تامه) نیستند.

۳) استغاثه: و آن خواندن کسی است برای فریادری و اعانت بر دفع مشقت و بلیتی چون: «يَا لَللَّهِ لِلْغَرِيقِ» و مانند قول انوری:

ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری      وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری  
(همان: ۱۶۱)

- صیغه استغاثه مانند صیغه ندبه در فارسی کاربرد ندارد و مختص زبان عربی است. مفهوم استغاثه در فارسی با شبه جملات (فغان و وای و...) و نیز جملاتی ادا می شود که وجود منادا در ساخت آن ها الزامی نیست. «ای مسلمانان» در مثال فارسی مذکور، در این مبحث، فقط برای جلب توجه مخاطب و تقویت معنای جمله بعد ذکر شده است. از قضا

جمله بعدی با شبه‌جمله‌ای آغاز شده که معنای استغاثه دارد؛ بنابراین منادا معنای استغاثه را نرسانده، بلکه «فغان از چرخ چنبری...» تکیه‌گاه معنای استغاثه و منادا مقوی آن است.

(۴) تعجب: چون «یا لَمَاء»، «یا لَخَلْقَ الْعَظِيمِ» و چون قول سعدی:

چشم بدت دور ای بدیع‌شمائل      ماه من و شمع جمع و میر قبائل

(همان)

- صیغۀ تعجب در عربی رایج است؛ همان‌طور که گفته شد، حرف ندا در ساخت بعضی از شبه‌جملات به کار رفته و برای تأکید تعجب است. در این موارد، معنی لغوی جزء دوم مراد نیست، مانند «ای سبحان الله» و «ای عجب». مثال فارسی مذکور برای بیان شگفتی متکلم و تعظیم مخاطب است؛ درواقع صفات «بدیع‌شمائل و...» همگی وصف مناداست که جانشین آن شده‌است. هدف از بیان منادا، در اینجا، تحبیب و تعظیم مناداست.

(۵) اظهار: ضجرت و حیرت، چون قول نابغه ذبیانی:

یا دارمیه بالعلیاء فالسند      أقوت و طال علیها سالف الأبد

(نابغه ذبیانی، ۱۹۹۱: ۱۸)

(۶) اظهار حسرت و درد، چون قوله تعالی «یا لیتنی کنت تراباً» و چون قول شاعر:

ویا قبر معن کیف واریت جوده      وقدکان منه البر والبحر مترعاً

(ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۹۴)

- اغراض مذکور فقط به منادا مربوط نیست، بلکه از فضای کلی جمله استنباط می‌شود. درباره اظهار تحسر، ذیل شماره ۲) همین بخش توضیح داده‌ایم.

(۷) اختصاص: چون «أنا أفعل کذا ایها الرجل» یعنی مُخْتَصِماً بهذا الفعل من بین

الرجال. بیان این مطلب آن است که ترکیب «ایها الرجل» و نظایر آن مانند «ایها

الفتی، ایها القوم، ایها المرأه» و غیر این‌ها اصلاً موضوع است برای ندا و از صیغ آن

به شمار است، یعنی وضع شده‌است برای تخصیص منادا به طلب اقبال او به سوی

متکلم، و گاهی آن را از معنی طلب اقبال، مجرد ساخته و در باب اختصاص به کار

برند یعنی آن را مخصوص جمله اختصاص قرار دهند (همان: ۱۶۱).

- اختصاص و قواعد آن به کلی مربوط به نحو عربی است. رجایی اختصاص را براساس

علم نحو توضیح می‌دهد.

غالب کتاب‌های بلاغی فارسی مانند معالم البلاغه مباحث مربوط به جمله ندایی در

عربی را بیان کرده‌اند، درحالی که ندا و منادا در فارسی جمله نیست. در عربی ندا غالباً صیغه‌های خاصی (ندبه، استغائه، تعجب، اختصاص) دارد که نسبت تامه (جمله) محسوب می‌شود و نوعی از انشای طلبی است. به عبارت دیگر، جمله ندایی در عربی می‌تواند با معنای ثانوی به کار رود و در زبان فارسی، اسم در حالت منادا، معنای ثانوی متنوعی می‌پذیرد که متکلم را در بیان اغراض گوناگون یاری می‌کند. این ویژگی منادا در فارسی و تشابه آن با خصوصیت جمله ندایی در عربی، سبب شده اسمی که در نقش مناداست، غفلتاً وارد مباحث بلاغی و تقسیمات انشا شود.

### ۳. نتیجه

با بررسی مبحث ندا در بلاغت فارسی و عربی، به تفاوت‌هایی در تعریف و کاربرد و ساختار و نقش دستوری این مقوله در دو زبان مزبور برخوردیم. این اختلافات اساسی نشان می‌دهد که برای بررسی و تحلیل بلاغی متون، بازبینی و نقد منابع بلاغی فارسی ضروری است. خلاصه نتایج بررسی و نقد ندا در بلاغت فارسی و عربی از این قرار است: براساس نحو عربی، ندا «جمله» ای است که به کمک حرف ندا که نایب‌مناب فعلی در معنای اُنادی است، از حالت خبری به انشایی منتقل شده است (الْمَنْقُولُ مِنَ الْخَبَرِ إِلَى الْإِنْشَاءِ)؛ بنابراین باتوجه به اینکه علم معانی، جملات را از نظر معنای ثانوی آن‌ها بررسی می‌کند، به درستی ندا در علم معانی عرب دارای فواید و خصوصیات بلاغی است.

در زبان فارسی، منادا «اسم» است. با منادا قرار دادن اسم و جانشین‌های آن، اقبال مخاطب را طلب می‌کنیم. منادا می‌تواند در تمام جمله‌ها - اعم از خبری و انشایی - به هر قصدی به کار برده شود. اگر منادا همراه مضاف‌الیه و صفت به کار گرفته شود، حامل مفاهیم افزون‌تری می‌گردد. این مفاهیم، گاهی معنای ثانوی دارد که می‌تواند تقویت‌کننده معنای جمله هم باشد، اما باید توجه داشت که نمی‌توان معنای ثانوی موجود در جمله‌هایی را که حرف ندا در آن به کار رفته، مربوط به منادا دانست چون بار اصلی القای مطلب را همان جمله پس از منادا به دوش می‌کشد؛ پس منادا در بسیاری از موارد تقویت‌کننده معنی است نه تعیین‌کننده آن.

از نظر دستوری و معنایی نیز تبیین شد که در صورتی می‌توان وجود ندا و منادا در جمله را برای نام‌گذاری و تمایز این جملات پذیرفت که حذف حرف ندا یا منادا یا هر دو،

استقلال جمله را از بین ببرد، درحالی که جملات بسیاری وجود دارد که حروف ندا یا منادای آن‌ها محذوف است و به معنای جمله هیچ خدشه‌ای وارد نمی‌شود. از این رو وجود ندا و منادا در جمله، ملاک قابل قبول و صحیحی برای نامیدن یک جمله به عنوان «جمله ندایی» نیست. در فارسی، ندا حرفی است که بر سر اسم می‌آید و منادا نقش دستوری اسم است؛ پس در زبان فارسی، نه از لحاظ دستوری نه از لحاظ معنایی، جمله ندایی نداریم.

جدول شماره ۱. اغراض ثانوی ندا در منابع بلاغی فارسی و عربی	
۱. اغرا ۲. استغاثه ۳. ندبه ۴. تعجب ۵. زجر ۶. تحسر و دردمندی ۷. تذکر و یادآوری ۸. تحیر و بی‌قراری ۹. اختصاص (آوردن یک اسم ظاهر پس از ضمیر برای تفاخر یا تواضع)	جواهر البلاغه (هاشمی)
۱. اغرا ۲. اختصاص ۳. استغاثه ۴. تعجب ۵. تحسر و تعجب	مختصر المعانی (تفتازانی)
۱. زجر ۲. تحسر و توجع ۳. تحیر	معانی و بیان (همایی)
۱. اغرا ۲. تحسر و توجع ۳. تذکر ۴. استغاثه ۵. تواضع ۶. تحذیر ۷. تعجب ۸. دعا ۹. نفرین	معانی و بیان (تجلیل)
۱. اغرا ۲. ندبه ۳. استغاثه ۴. تعجب ۵. ضجرت و حیرت ۶. حسرت و درد ۷. اختصاص	معالم البلاغه (رجایی)
۱. تعجب و شگفتی ۲. غبطه به مقام و موقعیت کسی ۳. برانگیختن و تحریک ۴. ارشاد ۵. تحذیر و تنبیه ۶. اغتنام فرصت ۷. ترغیب کاری ۸. توصیه ۹. مدح و ستایش ممدوح معین ۱۰. منع و نهی از کاری ۱۱. اظهار همدردی و تسلی ۱۲. اظهار اشتیاق ۱۳. خطاب به معشوق و تغزل ۱۴. انصراف از کاری ۱۵. افتراق یا اشتراک دو کس ۱۶. استفهام و کسب نظر ۱۷. اندرز و پند ۱۸. آفرین و تحسین ۱۹. دریغ و افسوس ۲۰. در ترکیب حرف ندا با بس و بسا مفید معنی کثرت ۲۱. توجه مخاطب به یکی از حقایق عبرت‌آمیز ۲۲. تمنی و ترجی ۲۳. بشارت و نوید ۲۴. تفحیم و اجلال ۲۵. ندبه و زاری ۲۶. ملامت و سرزنش ۲۷. منقبت و مدح پیشوایان دین ۲۸. پاک‌ی و نزهت ۲۹. حیف و ستم ۳۰. فریاد و ترساندن از کاری ۳۱. تذکر و تشویق ۳۲. تحقیر و ذم	اصول بلاغت (رضانژاد)
۱. اغرا ۲. اختصاص ۳. حسرت و اندوه	هنجار گفتار (تقوی)
۱. اغرا ۲. تحسر و توجع ۳. تذکر و یادآوری ۴. استغاثه و فریادخواهی ۵. تعجب و شگفتی ۶. تعظیم ۷. تحقیر و خوارداشت	معانی و بیان (اشرف‌زاده و علوی مقدم)
۱. استغاثه ۲. ندبه ۳. تعجب ۴. زجر ۵. اظهار تحسر و اندوه ۶. تذکر ۷. ملامت	درر/ادب (آق‌اولی)



## منابع

- آق‌اولی، حسام‌العلماء (۱۳۷۳)، *درر الادب در فن معانی و بیان و بدیع*، چاپ سوم، قم، ستاره.
- ابن‌عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵)، *التاریخ الكبير (تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمیة...)*، تحقیق محمد بن ابی‌سعید عمر بن غرامة العمری، دمشق، دارالفکر.
- ابن‌عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (۱۳۸۶)، *ترجمه شرح ابن‌عقیل بر الفیة محمد بن عبدالله بن مالک*، ترجمه سیدحمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر.
- امین شیرازی، احمد (۱۳۷۳)، *آیین بلاغت (شرح فارسی مختصر المعانی)*، بی‌جا، بی‌نا.
- انوری، علی بن محمد (۱۳۳۷)، *دیوان اشعار*، به‌اهتمام محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۵)، *تاریخ بیهقی*، به‌کوشش خلیل خطیب‌رهبر، چاپ دهم، جلد ۱، تهران، مهتاب.
- تجلیل، جلیل (۱۳۷۰)، *معانی و بیان*، چاپ پنجم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۱)، *مختصر المعانی*، قم، دارالفکر.
- تقوی، سیدنصرالله (۱۳۶۳)، *هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی*، اصفهان، فرهنگسرای اصفهان.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۰۴)، *دلائل الاعجاز فی علم المعانی*، تصحیح امام شیخ محمد عبده و محمد محمود الترکیزی، لبنان، دارالمعرفة.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، *دیوان حافظ*، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، زوار.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۶)، *دستور زبان فارسی*، چاپ سیزدهم، تبریز، ستوده.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۴۰)، *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*، شیراز، دانشگاه شیراز.
- رضانژاد (نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۷)، *اصول بلاغت در زبان فارسی*، تهران، الزهرا.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۱)، *بوستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران، خوارزمی.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، *کلیات سعدی*، به‌اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، هرمس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، *معانی*، تهران، میترا.
- علوی‌مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده (۱۳۷۶)، *معانی و بیان*، تهران، سمت.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، *دستور مفصل امروز*، تهران، سخن.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۸۰)، *دستور زبان فارسی (بنج استاد)*، چاپ ششم، زیر نظر سیروس شمیسا، تهران، فردوس.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۶۶)، *منطق مظفر*، ترجمه منوچهر صانعی‌دره‌بیدی، بی‌جا، حکمت.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴)، *مثنوی معنوی*، جلد ۱، تصحیح محمد استعلامی، تهران، سخن.
- نابغه ذبیانی، زیاد بن معاویه (۱۹۹۱)، *دیوان نابغه ذبیانی*، بیروت، دارالکتاب العربی.

هاشمی، احمد (۱۳۸۱)، *جواهر البلاغه*، ترجمه و تصحیح محمد خورسندی و حمید مسجدسرایبی، چاپ اول، قم، حقوق اسلامی.

هاشمی، احمد (۱۹۶۰)، *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، مصر، مكتبة التجارية الكبرى.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، *یادداشت‌های علامه جلال‌الدین همایی درباره معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، هما.